

کتابخانه الاصول

ارتباط با استاد  
۰۹۱۵ ۰۰۲۹ ۵۲۹  
آدرس: کفالت هرات  
@DARSHA

مقدمه

- امر دوم: وضع 36
- امر سوم: استعمال مجازی 14
- امر چهارم: استعمال لفظ در لفظ 11
- امر پنجم: اخذ اراده در موضوع له 10
- امر ششم: وضع مرکبات 14
- امر هفتم: علامات وضع 25
- امر هشتم: تعارض احوال 7
- امر نهم: حقیقت شرعی 23
- امر دهم: صحیح و اعم 92
- امر یازدهم: اشتراک الفاظ 18
- امر دوازدهم: استعمال لفظ در اکثر از معنا 16
- امر سیزدهم: مشتق ...

مقاصد

خاتمه

امر اول: موضوع و مسائل علم

- مطلب اول: موضوع علم
- تعریف موضوع علم
- موضوع هر علم آن چیز است که آن علم از عوارض ذاتی آن چیز بحث می کند یعنی واسطه در عروض ندارد
- نسبت بین موضوع علم و مسائل آن
- سبب بین اینها نسبت کلی به افرادش می باشد کلمه و کلام کلی هستند افراد این کلی در خارج عبارت است از فاعل و مفعول و متنا و خبر و ... وقتی ارتباط موضوع علم با موضوعات مسائل ارتباط کلی و افراد باشد معنایش این است که اینها در خارج باهم متحدند. کلمه همان مفعول است و مفعول همان کلمه و ... در وجود ذهنی و مفهوم است که با یکدیگر تفاوت دارند. به یکی کلمه می گوئیم و به یکی مفعول
- یا موضوع اسم مخصوص لازم دارد یا نه؟
- ما ثابت کرده ایم عقلا هر علم نیاز به موضوع دارد ولی نیاز به دانستن اسم نیست زیرا ثمره بر وجود موضوع است نه اسم آن؛ همانند اثر دارو که اثر می کند ولو اسم دارو را ندانیم

مطلب دوم: مسائل علم

- مسائل علم مجموعه ای از فئیه های پراکنده است که همگی در یک غرض مشترکند
- بنابراین ممکن است یک مساله داشته باشیم که این مساله در غرض از دو علم وارد شود بلکه در سه علم و این مساله از مسائل هر سه علم شمرده شود زیرا سه غرض بر آن بار می شود
- بنابراین ممکن است در یک مساله تناقض کنند پس ممکن است ما فرض کنیم دو علم در تمامی مسائل یا هم تناقض داشته باشند مثلا ۱۰۰ مساله باشد که در تمام این مسائل دو غرض مرتب شود که از جهتی این مسائل مال این علم باشد و از جهت دیگر داخل در علم دیگر باشد و دو علم در تمام مسائلمان با هم مشترک باشند در حالیکه در جای خودش ثابت شده که مسائل هر علم با مسائل علم دیگر مختلفند
- اولا این فرض بعید است بلکه بالاتر عاداتا مجال است که دو علم با هم نزدیک باشند که در تمام مسائل مشترک باشند
- ثانیا بر فرض که چنین مساله ای باشد عقل می گوید مطرح کردن این مسائل در دو علم حسن نمی باشد. عقل حکم می کند که اینجا باید یک علم مطرح شود و از هر دو غرض در مساله بحث شود به خلاف جایی که دو علم هستند هر کدام حد مساله دارند و در دو با سه مساله با هم شریکند. عقل در اینجا می گوید اشکالی ندارد که دو علم متفاوت بنیانگذاری شود و از دو غرض مختلف در مسائل مختلف بحث شود

مطلب سوم: تمایز بین علوم

اختلاف علوم به اختلاف موضوعات نیست زیرا لازمه اش این است که هر بابی از علم یک علم مخصوص باشد زیرا در هر باب یک موضوع مخصوص داریم. در باب اول موضوع امر است. در باب نواهی موضوع نهی است. اگر موضوع سبب اختلاف باشد پس باید باب اول یک علم باشد زیرا موضوع مخصوص دارد و باب نواهی یک علم دیگر بلکه بالاتر در بعضی از علوم لازم می آید هر مساله ای یک علم باشد زیرا در هر مساله ای موضوع یا مساله دیگر فرق می کند مثلا در علم نحو در یک مساله می گوئیم «الفاعل مرفوع» و در مساله دیگر می گوئیم «المفعول منصوب» که دو موضوع شد پس باید این دو مساله دو علم باشد در حالیکه کسی به این قائل نشده است پس نتیجه می گیریم دو علم وقتی دو علم می شوند که دو غرض مختلف بر آن بار شود

- مطلب چهارم: موضوع علم اصول 11
- مطلب پنجم: تعریف علم اصول 2

تاریخ

- به زبان ساده یعنی عوارضی که مال خود موضوع باشد نه اینکه مجازا به او نسبت داده باشند
- حالتی که دو علم ممکن است در یک مساله تناقض کنند پس ممکن است ما فرض کنیم دو علم در تمامی مسائل یا هم تناقض داشته باشند مثلا ۱۰۰ مساله باشد که در تمام این مسائل دو غرض مرتب شود که از جهتی این مسائل مال این علم باشد و از جهت دیگر داخل در علم دیگر باشد و دو علم در تمام مسائلمان با هم مشترک باشند در حالیکه در جای خودش ثابت شده که مسائل هر علم با مسائل علم دیگر مختلفند
- اولا این فرض بعید است بلکه بالاتر عاداتا مجال است که دو علم با هم نزدیک باشند که در تمام مسائل مشترک باشند
- ثانیا بر فرض که چنین مساله ای باشد عقل می گوید مطرح کردن این مسائل در دو علم حسن نمی باشد. عقل حکم می کند که اینجا باید یک علم مطرح شود و از هر دو غرض در مساله بحث شود به خلاف جایی که دو علم هستند هر کدام حد مساله دارند و در دو با سه مساله با هم شریکند. عقل در اینجا می گوید اشکالی ندارد که دو علم متفاوت بنیانگذاری شود و از دو غرض مختلف در مسائل مختلف بحث شود